

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

خالق داد پغمانی - مونشن

۰۴ جون ۲۰۱۶

فحاش "مرده"

به بهانه دخول در بحث:

گویند زمانی یکی از نمازگزاران مؤمن و صادق خواست به غیر از وقت نماز سری به مسجد بزند و از حال و احوال ملای قریه خبری بگیرد. وقتی پشت درب مسجد رسید و درب را بسته دید، جهت اطلاع از وضعیت در داخل مسجد از کلکین مسجد سرش را داخل نموده، دید که "ملا صاحب"، چلی مسجد را زیر پایش انداخته و به لواط مشغول است. نمازگزار که هر چیزی را می توانست فکر نماید، اما چنان عمل قبیحی را نه؛ به محض مشاهده آن حالت عنان اختیار از دست داده، ضمن آن که با صدای بلند لعنت بر ملا می فرستاد، به جانب ملا تف نمود. ملا با دیدن حالت نمازگزار، با دیده درائی که شغلش ایجاب می نمود، در حالی که صدایش ارتعاش های غیر معمول و اندکی بریده به گوش می رسید و نشان می داد که صدا از آن کسیست که در اوج ارضای جنسی به جای استغراق در خلصه ناشی از ارضای جنسی به ناچار حرف می زند، از همان جای و در حالی که تا هماندم چلی را در زیر سینه داشت، روی به طرف نماز گزار نموده گفت:

"کافر، ایقدر شدی که به مسجد تف می کنی، باش کارم خلاص شود کنیت کار دارم"

همه به یاد داریم، در اوج جنایات روس اشغالگر و درست در ایامی که ارتش بیش از ۱۲۰ هزار نفری روس ها، در هر کنج و کنار کشور، جوی های خون به راه انداخته بودند و در دشمنی با مردم افغانستان تا آن جایی پیش رفته بودند، که گذشته از این که هر زنده جانی را در افغانستان دشمن تشخیص "واجب القتل" و "مباح الدم" می دانستند و با به راه انداختن جوی های خون، می خواستند "ببرک مزدور" را بر سریر قدرت نگهدارند، "ببرک" از هر امکانی استفاده می کرد تا با نادیده گرفتن مزدوری و وابستگی غلیظ خودش و حاکمیتش، آن عده از مردم افغانستان را که از ناچاری مجبور به ترک خانه و کاشانه شان شده بودند و به این کشور و یا آن کشور دور و یا نزدیک پناه بسته بودند، به مثابه نوکران امپریالیزم و ارتجاع مورد حمله و نکوهش قرار دهد.

خوانندگان عزیز!

می دانم که همه ما و شما وقتی به چنان حالاتی مواجه می شویم، بدون تأخیر ضرب المثل "کورخود و بینیای مردم" در ذهن ما خطور می نماید. زیرا عمل قبیح و ضد اخلاقی ملا در مقایسه با تف نمازگزار و سر و صدای "ببرک" و طنپروش در مقایسه با پناهجویی میلیونها افغان، فقط زمانی می تواند از کسی سر زند که واقعاً حین دیدن و ارزیابی اعمال خودش کور جسمی و روانی باشد.

به عبارت دیگر آنهایی که با احتمال کاذب "کیک" همسایه خود را مصروف ساخته می توانند و "فیل" خودشان را نمی توانند ببینند، تنها کور دانستن و کور معرفی داشتن آنها، ظلمیست که در حق کوران صورت می گیرد. زیرا کور اگر چشم ندارد تا تفاوت "کیک" و "فیل" را ببیند، با سایر حواسش می تواند این تفاوت را لمس و درک نماید، در حالی که افرادی از قماش آن ملا، "ببرک" و آنهایی که در دامن های الوده به ننگ آنها پرورش یافته و از همان پستانی که آنها ارتزاق کرده اند اینها نیز شیر خیانت به وطن را مکیده اند، گذشته از چشم کور حین بررسی اعمال شان و ضعف سایر حواس، فاقد وجدان سالم نیز می باشند و به نسبت فقدان همین وجدان سالم است که آنها حین بررسی اعمال خود و دیگران، احتمال وجود "کیک" را در لباس دیگران با دهل و نغاره اعلام می دارند مگر موجودیت "فیل" خودشان را می خواهند به کمک "جادوی زبان شناسان شان" با افزودن یک نقطه "فیل" نموده از انظار مخفی بدارند.

خوانندگان عزیز!

اگر خواسته باشیم نمونه آشکار و کامل چنین طرز نگرش و دیدی را در بین رسانه های برقی منسوب به افغانها معرفی بداریم، این شعبه دری استخبارات المان یعنی سایتک "افغان-جرمن" و گردانندگان پیدا و پنهان آن است که اولتر و بیشتر از همه خود را به چشم می زند.

چه گردانندگان پیدا و پنهان این باند و طنپروش حرفه ئی، که اگر از دم هر یک شان بگیری به مانند گزدم انسان را تا "ببرک" و "ملا عمر" می رساند، در یک چیز کاملاً تبحر یافته اند که تیر بیندازند و کمان را در ماتحت شان فرو برده، داد و فریاد نمایند که فلان و یا بسمان فرد و یا سایت فحش می دهد، هتاک می کند، دشنام خواهر و مادر می دهد و ... این که خود این افراد اعم از زن و مرد آنها آگاهانه می خواهند، مظلوم نمائی پیشه کنند و "وامحمد" و "وا اخلاق" گویا، آب را گل آلوده نمایند، بر می گردد به ذات و ماهیت کثیف و دیانت جیلی شان که نه قابل انتقاد اند و نا قابل گله؛ مگر وقتی کسان دیگری که نمی خواهند با آنها محشور گردند، به دنبال آنها راه افتاده، آبرو، حیثیت و اعتبار شان را فدای چند جاسوس و طنپروش می نمایند و به جفتگ پرانی آغاز می نمایند، از دو حال خارج نیست، یا در باطن و در ذات آنها هم از همان قماش و طنپروش شان اند و به مقتضای شغل و ضرورت زمان با نقاب تا اینک بین مردم زیسته اند و یا این که "گلاب به رویتان" الاغ های سیاسی اند که دیوثان سیاسی بر آنها سواری می نمایند.

بیانیم اندکی مشخصتر صحبت نمایم:

به دنبال درگیری های قابل انتظاری که بین سایت تازه تشکیل "آریانا افغانستان" و شعبه دری استخبارات المان یعنی "افغان-جرمن" به وجود آمد و بحث حین ادامه، منجر به یک سلسله افشاگری های لازم و معقول از جانب سایت "آریانا افغانستان" شد، به خصوص از قلم نویسندگان تراز اول آن سایت، چند تن از افراد سایتک منوط به استخبارات المان چنان اشاء شدند که کوس رسوائی شان به گوش همه رسید و طبق شنیدگی کار به جائی رسید که پرچمی زاده رسوائی "قیس کبیر" دست به دامن چند تن از گردانندگان سایت "آریانا افغانستان" دراز نموده، با گریه و زاری ضمن تقاضای آتش بس، حتا بستن درب آن شعبه استخبارات را نیز به گوش طرف مقابل رساند، مگر بحث از جانب سایت "آریانا افغانستان" با همان متانت اولی ادامه یافت بدون آن که به گریه و زاری پرچمی زاده رسوا اعتنائی صورت گیرد، در جوشاجوش چنین فضائی به یک باره باز هم سروکله «فحاش» «مرده» یعنی جاسوس کارکشته

استخبارات انگلیس، بیضه بردار "ملا عمر" که از مدتی خود را به موش مردگی زده بود، تا از پاسخ به سؤالات و ضربات پیهم نویسندگان پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" به خصوص هم‌رزم نکته سنج ما آقای "نعیمی" خود را نجات داده باشد، پیدا شده طبق معمول و همان سیاست همیشگی عناصر و افراد استخباراتی، با حمله بر آقای "نوری" و ایشان را ضمن یک مقایسه با "رحیم غلام بچه" که مردم از بردن نامش مشاغل "دلالت محبت" و ... را استنباط می نمایند و همچنین حمله بر شخصیت فرزانه و نویسنده آزاده کشور آقای "سدید" و چند حمله غیر مستقیم بر پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"، تلاش نمود تا مسیر بحث را از مجرائی که در آن جریان داشت به سمت فحاشی و هتک حرمت کشانده و در یک حرکت هماهنگ با سایر اعضای باند جواسیس و خون فروشان، باز هم شغال گونه قوله بکشند که ببینید فلانی دشنام می دهد.

برای فردی چون من که بعد از مدتها با بهبود نسبی انگشتانم باز هم می توانم دست به کمپیوتر برده چیزی بنویسم و تا ایندم قضایا را به صورت غیر فعال تعقیب نموده ام، این که پاسخ آقای "نوری" و همکاران شان در قبال چنان اتهام سنگینی تا چه حد مناسب و به جای بوده و تا چه حدی، نفوذی های پرچمی زاده رسوا آنها را از پاسخدهی بازداشته است، قضیه ای است مربوط به خودشان، اما همین قدر به خود حق می دهم بیفزایم، اتهامی که پاسخ نمی یابد حد اقل در حد همان اتهام باقی می ماند، مگر به ارتباط پاسخ آقای "سدید"، با آن که ایشان تا حال به اثبات رسانیده اند که به کمک هیچ کسی آنهم شکسته دستی چون من هیچ گاه و هیچ زمانی نیازمند نبوده و نیستند، با صراحت اعلام می دارم که آن جواب نه تنها صد در صد با ادب انسانی در مغایرت قرار نداشت، بلکه بنا به تعریفی که از استادان مضمون منطق ما در صنوف ۱۲ لیسه غازی استاد "مهتدی" و صنف اول پوهنخی ادبیات و علوم بشری پوهاند "غلام حسن خان مجددی" فرا گرفته ام عین منطق و کمال ادب بوده است.

به یاد دارم نخستین روزی که استاد "مهتدی" به حیث استاد منطق داخل صنف شد، وقتی همه ما با ورودش ایستاده شدیم، نخستین کلامی که از دهانش بیرون شد، گفت: "بنشینید کشادک ها"

و وقتی در دوام چند فحش آبدارش سرانجام یکی از شاگرد ها گفت: "صدای کشاد آمد، کشاد خودت، ..."

استاد "مهتدی" با لبخند و با جبین کشاده، همه ما را مخاطب ساخته گفت:

"در تمام صنف تنها همین جوان منطقی برخورد کرد. زیرا منطق یعنی ترازو، در مقابل خوب، خوب و در مقابل بد، بد جواب گفتن" "وقتی من و یا هر کس دیگری شروع می کند به فحش و دشنام، منطق این نیست که بگوئیم، مادر ما را گفته ای، سه تا خواهر هم در خانه دارم فراموش نشود، بلکه منطق این است که ترازو در دست در مقابل دشنام و فحش، دشنام و فحش بگوئید."

خوانندگان عزیز!

این بسیار روشن و واضح است که دیوث سیاسی مانند "هاشمیان" که یک روز بیضه "ملا عمر" را بوسه می زند و روز دیگر از یک تن از اعضای "شورای انقلابی" دارودسته جنایتکاران روسی را و آگاهانه می خواهد با تقلیل گرائی مبتذلی ۱۴ سال مزدوری و خدمت به یک سیستم جنایت و ویرانی را به دو سال آنهم اجباری پائین بیاورد، در اساس خواهان آن است تا اساساً بحث را از مجرای اصلی آن که بررسی عملکرد "شورای انقلابی" به مثابه بازوی اجرائی امپریالیزم جنایت پیشه روس اشغالگر بود، خارج نموده با دامن زدن به فحاشی، تاریخ کشور ما را تحریف نماید.

خوانندگان عزیز!

ما باید یاد بگیریم، در عین حالی که از برخورد های مبتنی بر منطق آزاده مردانی چون آقای "سدید" به حمایت برخیزیم و افرادی از قماش «فحاش "مرده» را با فحش سرچایش بنشانیم، اصل بحث را یک لحظه از نظر دور نداریم و از

تمام آنهایی که می خواهند در زمینه، طبع آزمائی نمایند، مصرانه بخواهیم که بحث را به کجراه نبرند، بحث روی چگونگی تشکل، ترکیب، ماهیت و عملکرد "شورای انقلابی" و کوهواره جنایاتیست که از خود در قفا گذاشته است. هرکس که خود را صاحب قلم می داند، مؤرخ می داند، اقتصاددان و استاد می داند، بدون آن که وجدانش را زیر پای کند بیاید در همین زمینه ضمن طبع آزمائی، هویت و وجدانش را نیز به آزمون بگذارد. تا جائی که به من برمی گردد، بار ها اعلام داشته ام که در برخورداریم، شاگرد صادق و وفادار - نه از آن قماش که خلق و پرچم در تاریخ ثبت نمودند- استادم "مهتدی" هستم؛ حاضر در این بحث با همان ترازوی "مهتدی" حصه بگیرم، کسی که نمی خواهد پائین ناف خودش و خانواده اش را به نمایش بگذارم، نکوشد من را در زمینه امتحان کند.